



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۲۲

یونس نگاه

قصه و ایمان

افسانه‌ها و قصه‌ها خلاصه تجارب آدم‌هاست. بیشتر این‌ها به نیت تربیت و اصلاح جامعه (برخی توسط افراد مشخص و تعدادی طی قرن‌ها) ساخته می‌شوند. در روایت‌های مذهبی از هنر قصه‌گویی بسیار بهره می‌گیرند. شرط تأثیرپذیری قصه‌ها، افسانه‌ها و روایت‌ها ایمان است. کودکانی که به دهان مادر ایمان دارند، شخصیت‌های قصه‌های او را واقعی می‌پندارند و وقایع را نیز حاصل تخیل بزرگان نه، بلکه مثل سرگذشت چند ساعت پیش خود، بی‌کم‌وکاست واقعی می‌دانند. رابطه مومن و ملا هم شبیه کودک و مادر/پدر است. اگر مادر هوشیار داشته باشی و او قصه‌هایش را گزیده و هوشیارانه انتخاب کند و بیافد، ایمان کودکان مفید تمام می‌شود. ولی متأسفانه همیشه چنین نیست. همه مادرها هوشیار نیستند و گوش کودکان تنها به روی قصه‌های مادران باز نیست بلکه هم‌بازی‌ها، پدران، پدرکلان‌ها، مادرکلان‌ها، حریفان و دشمنان نیز قصه می‌گویند. ذهن کودک پر از قصه راست و دروغ، خوب و خراب می‌شود.

متأسفانه در ساختن افسانه و روایت همیشه نیت نیک وجود ندارد. گاهی رقابت‌های فرقه‌ای، منافع قدرت‌مندان و سیاست بر محتوای روایت‌ها اثر می‌گذارند و روایت‌های بسیار، با گذشت زمان بر مجموعه‌ای از افسانه‌ها و روایات دینی، فرهنگی و سیاسی افزوده می‌شود، بی‌آنکه هیچ ربطی به زنده‌گی ما داشته باشد.

دروغ نقش بسیار مهم در ساختن روایت و قصه دارد. تخیل میدان اصلی این بازی است. گاهی مثل این روایتی که عکسش را گذاشته‌ام، نشانه‌های آشکار دست بافنده در آن دیده می‌شود، ولی در خیلی از موارد چنین نیست.

این روایت از زبان پسر گاندی را امروز در فیسبوک دیدم. جستجو کرده، دیدم بسیار روایت مشهور است و خیلی نشر و دست به دست شده است. جایی ندیدم کسی پرسیده باشد، منبع این قصه چیست و از کجا گرفته شده است؟ کسی نپرسیده است در زمان گاندی تلفون موبایل مثل امروز نبوده که وقتی آدم در سرک منتظر ماند به مستری‌خانه زنگ بزند و بپرسد کار ترمیم موتر پسرم تمام شده است؟

کسی نپرسیده است، گاندی که به استقلال عمل مشهور است، چرا خود را آن‌قدر به پسرش وابسته کند که صبح از او بخواهد "بچیم مره به کنفرانس برسان" و شام یک و نیم ساعت سر سرک منتظر بماند تا پسرش با موتر برسد و به خانه‌اش برود.

کسی نپرسیده است گاندی که با محافل رسمی و سیستم حاکم بریتانیایی درگیر بود و همیشه دوست داشت در گردهمایی‌های توده‌ای شرکت کند، با افراد عادی تماس داشته باشد، چطور رفته یک روز تمام کنفرانس داده است؟ آیا او دیپلمات یا متخصص اداری بود که پرزنتیشن جور کرده برود یک روز تمام کنفرانس بدهد؟

هجده مایل و پنج و نیم ساعت پیاده روی گاندی هم تخیل است. یک آدم نورمال در یک ساعت می‌تواند 3 مایل راه برود. احتمالاً بافنده این قصه با 3 ضرب 6 مساوی 18 حساب کرده است. گاندی که عصبانی بوده نیم ساعت زودتر از معمول آن راه را پیموده است. هیچ توفقی هم در کار نبوده و پیرمردی که تمام روز کنفرانس داده، یک ساعت منتظر پسرش مانده و 5 و نیم ساعت شب را هم یک‌ریز راه رفته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليولو مخکې په خيږ و لولي

جمله آخر این قصه جالب است. نوشته است: در جهان تنها یک راه است و آن راه راستی است!

نفر قلم برداشته از تخیل‌اش قصه‌ای بافته که دروغ است تا ثابت کند، در جهان یک راه وجود دارد و آن راه راستی است. چرا در جهان یک راه وجود داشته باشد؟ چرا راه‌های بسیار وجود نداشته باشد؟

تبلیغ "یک راه" روش ملایی است. خیلی از قصه‌هایی که ایمان داریم و بی‌سوال باور می‌کنیم، مثل این، حاصل تخیل کسی است که شاید نیت نیک داشته، ولی خیال بافته است. اگر ما هنگام خواندن و شنیدن آن خیالات و روایات فراموش نکنیم که با قصه‌ای روبروایم، و فرمان آسمانی و با حقیقت بی‌چون‌وچرا را نمی‌شنویم بلکه خیال نیک یا بد شخصی یا گروهی را می‌شنویم، آن وقت شاید تعدادی از قصه‌ها مفید تمام شود. شاید بتوانیم تجربه و پیامی را از آن‌ها بگیریم. اما اگر عقل پرسشگر خود را رخصت کنیم، گرفتار می‌شویم. بالای جان خود و دیگران می‌شویم.